

رهایی از نمودهای بتان نادانی؛ مؤلفه‌های جزمیت فکری و راهکارهای مقابله با آن در اندیشه ملاصدرا

هاشم قربانی^۱
روح‌الله آدینه^۲

چکیده

نادانی و جزمیت فکری همواره در دوره‌های تاریخی حوزه‌های معرفتی، حضور داشته و با تقابل با دانایی، چهره خود را نشان داده است. نادانی با گسست از الزامات دانایی حاصل می‌شود. گستره نادانی در فرهنگ روابط اجتماعی، جایگاه مرجعیت علمی و بستر معرفتی را تهدید می‌کند. ملاصدرا با طرح شکستن بتان نادانی، از نمودهای عینی این بتان در جامعه مینویسد. او معتقد است ارتقای روابط اجتماعی نیازمند ساختن بسترهای دانایی است و در صورت بیتوجهی، غلبه‌ی از ناکارآمدی معرفتی پدید می‌آید. ملاصدرا با تحلیل معناشناسی نادانی، از پر نمودترین نشانه‌های آن، یعنی تحجر، می‌گوید: هنجارهای اخلاقی و الزامات معرفتی در تحجر ناشی از نادانی، کمرنگ میشوند. نقد نادانی و سرزنش‌گری

نادانان در تصویرسازی ملاصدرا، در چهار مؤلفه (۱) عدم راستی‌آزمایی برداشتهای ذهنی با مقام واقع، (۲) فقدان برگرفت وجوه مقایسه‌ی بویژه با ابعاد کاربستی آن - نظیر ارزیابی غیرمنصفانه -، (۳) جمود فکری و (۴) رقابت معیوب اجتماعی تبلور یافته است. رقابت معیوب اجتماعی به کیفیت بهره‌وری نادرست اشاره دارد. ملاصدرا در نقد فرهنگ زمان خویش، از ظهور نادانی در چهره دانایی بعنوان یکی از آفتهای مهم معرفتی نام برده است. او در تمامی نقادیهایش از این فرایند متحجرانه، ضعف علم حقیقی در جامعه، گسترش بیخردی اجتماعی، تباهی عدالت اجتماعی و سست شدن بنیادهای معرفتی جامعه را مهمترین پیامدهای آن معرفی می‌کند. ملاصدرا درمان نادانی را با توجه به طرح مشی زیست حکیمانه و توجه به الزامات آن، مطرح می‌کند.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)؛

qorbani@isr.ikiu.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران؛

dr.adineh@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۷ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1402.29.1.5.5

کلیدواژگان: عقلانیت، بتان نادانی، جزمیت فکری، تحجر، راهکار، ملاصدرا.

طرح مسئله

بتان نادانی! ای بسا چُنین مینماید که در فراسوی «من» و انگاره‌های ناظر بر «من»، است. «من» چونانم که مباد از اتصاف بدین صفتی! نادانی را کسی برنمیتابد؛ نه از آنروی که خویش را سقراطوار مینگرد، بلکه از آن حیث که خود را بهره‌مند از آگاهی میداند و این صفت را بدور از ساحت دانایی خویش می‌انگارد. این نادانی، متمایز از «نادانی دانشمندانه» (پوپر، ۱۳۷۹: ۸۳) است که در آن، با توسعه دانایی و پیشرفتهای حاصل از آن، بر وسعت قلمرو «آنچه نمیدانیم»، افزوده میشود. نادانی هوشمندانه با آنچه بعنوان «پرهیختن از هم‌رهی با نادانان» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۳) شناسایی میشود، متفاوت است. نگاهی اجمالی به تاریخ تقابل دانایی و نادانی، از سقراط دانا و دادگاه جهل مقدس گرفته تا تکفیر ابن‌سینا توسط غزالی، مرگ سهروردی، تبعید ملاصدرا توسط فقیه‌نمایان جاهل درباری، و جریانهای خردستیز و... همگی حکایت از مواجهه سنگین و گاه خونین داشته است؛ بویژه آنکه این نادانی، با بستر دینی همراه شود و تبدیل به جهل مقدس گردد. نادانی در این نوشتار، عنوانی برای انگاره‌های ناصحیح در مورد واقعتهای معرفتی و عملی است. اما، افراد از وصف‌پذیری خویش بدان، دوری می‌جویند. پس نادانان چه کسانی هستند؟ آیا نادانی صفتی آگاهانه و خودخواسته است که فرد در پیشگاه

خویش مینهد؟ یا صفتی برای شناسایی و توصیف دیگری است؟

زیبایی تعبیر «بتان نادانی»، فراتر از بکارگیری وصف نادانی است؛ این تعبیر بمثابة پیکره‌یی است در برابر آگاهی و دانایی. این بتان، در قالب تن یا جسم، تجسم نمی‌یابند، بلکه بتانی هستند از جنس انگاره‌ها؛ و شکستن آنها بسی دشوارتر از نمودهای سنگی و گلی و خشتی است. آنها بسیار استوارند و ورود در حریم آنها بسی سهمناک و هراس‌انگیز است. بتان جسمانی را میتوان شکست، هرچند در گام بعد، ترمیم‌پذیر باشند، اما بتان نادانی را هوشمندانه و در مراحل مختلف باید سست و تضعیف کرد؛ هرچند این کار دشوار است اما بعد از شکستن، ترمیم‌پذیریشان دشوارتر خواهد بود.

ملاصدرا در آثار خویش، بویژه کسر اصنام الجاهلیة، با نقادی فرهنگ زمان خود، به فرایندهایی غیرعقلانی در بسط علمی-اجتماعی می‌پردازد. او از این بتان یاد میکند؛ بتانی که نادانیند و وی در پی پنجه در پنجه شدن و شکستن آنهاست؛ ملاصدرا هوشمندانه، عنوان اثر خود را شکستن بتان نادانی گذارده است. او با طرح بتان نادانی و تصویرسازی از الزامات پیدا و پنهان آن، در پی آسیب‌شناسی حوزه معرفت و چالشهای اجتماعی برخاسته از آن است؛ این آسیب‌شناسی، در لایه‌های درونی دیگر آثار او نیز مشاهده میشود. از طرفی، صدرالمتألهین راهکارهایی برای برون‌رفت از آنها و رسیدن به عقلانیت مطلوب ارائه میدهد. او در اندیشه توسعه عقلانیت دینی است و مضامین عالیه دین را در بستر خردورزی

میداند. اما همواره آدمیانی بوده‌اند که با برداشتهای غیرصحيح خویش، راه تحجر را پیموده‌اند. جزمیت فکری از نظر ملاصدرا، بنیادیت‌ترین آفت خواب معرفتی و بت‌شناختی است و از اینرو، شکستن این انگارهٔ جزم‌گروانه، مسیر رشد خردورزی را هموار خواهد ساخت. ملاصدرا از «بیداری از خواب نادانی» (همان: ۵۱) سخن میگوید و برای این بیداری، راهکارهایی معرفتی و اخلاقی ارائه میدهد.

در این پژوهش میکوشیم مؤلفه‌های بتان نادانی و چیستی آن و بویژه مهمترین نمود آن، یعنی جزمیت فکری، را در اندیشهٔ ملاصدرا شناسایی و دسته‌بندی کنیم و سپس، راهکارهای برون‌شدن از آنها را تحلیل نماییم. در حوزهٔ مطالعات فلسفی در ایران و بویژه در اندیشه‌های ملاصدرا، تاکنون پژوهشی نظاممند در باب جهل‌شناسی، نادانی و تحجر صورت نگرفته است. طراحی این پژوهش، زمینه‌ی مناسب برای جهل‌شناسی فراهم خواهد ساخت و زمینهٔ مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ی با آثار خارجی را آماده خواهد کرد. بعنوان مثال، رابرت پراکتر در مقاله‌ی با عنوان «Agnotology; Production of Ignorance» به ضرورت مطالعات حوزهٔ جهل‌شناسی و آثار اجتماعی آن میپردازد. مجموعه مقالات *Agnotology; The Making and Unmaking of Ignorance* با سرویراستاری پراکتر، در این حوزه است (Proctor, 2008). در حوزهٔ زبان فارسی نیز سیدمصطفی محقق داماد در کتاب در دادگاه جهل مقدس (۱۳۹۸) به نقد

مواجهه با اندیشمندانی نظیر عین‌القضات و سهروردی و محکومیت آنها در دادگاه جهل مقدس پرداخته است. وجه ممتاز پژوهش پیش‌رو، شناسایی تحلیلی بتان نادانی بر اساس اندیشهٔ ملاصدراست. آنگاه که فرانسویس بیکن از بتان شناختی چهارگانه که در مسیر درست اندیشیدن با‌دارندگی ایجاد میکنند، سخن میگفت (Bowen, 1993: p. 33)، ملاصدرا کتابی با عنوان شکستن بتان نادانی نوشته و به تحلیل معناشناختی و اجتماعی این پدیده پرداخته است. بتردید صدرالمتألهین از معدود اندیشمندان مسلمان است که با بازطراحی آسیبهای معرفتی و اجتماعی نادانی، به نگارش اثری فاخر در این حوزه همت گماشته است.

تحلیل ملاصدرا از انگاره‌های بتان نادانی

جهل و نادانی پدیده‌ی چند معنایی است و در ادبیات فلسفی، دین‌شناختی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم متناظر با آنها، کاربردهای معنایی مختلفی دارد. در این نوشتار، نادانی بمعنای یک نظام مغزی که از حیث زیست‌شناختی و روان‌شناختی، توانایی تولید اندیشه نداشته باشد، لحاظ نشده؛ همچنین، نارساییهایی که در زیست افراد بصورت عارضی ایجاد میشوند نیز محل توجه معناشناختی نیست. در معناشناسی نادانی، این پیش‌فرض وجود دارد که نظام فکری و ساختار مغزی فرد سالمند و فرد توانایی ذاتی اندیشه‌ورزی و نظریه‌سازی را دارد. همچنین نادانی در این نوشتار، صرفاً بمعنای عدم

داشتن دانش یا نادانش‌وری نیست، بلکه ممکن است اطلاق نادانی بر افرادی صورت بگیرد که صور و ایده‌پردازی معرفتی دارند؛ همچنانکه برخی اندیشمندان معاصر بدان اشاره کرده‌اند که نادانی فراتر از انگاشت آن بسان امری سلبی و نبود شناخت، همچون ساخته و پرداخته نیروهای هول‌انگیز، منشأ دخالت‌های ناپاک و خبیث است که روان‌های ما را آلوده ساخته و آشکارا ما را به ایستادگی در برابر دانایی عادت می‌دهد (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۰). بنابراین نادانی از حیث زیستی-روان‌شناختی و لغوی مدنظر نیست، بلکه نادانی در حوزه فلسفی-دینی مطرح است؛ انتخاب این حوزه بر این اساس است که فلسفه‌ورزی لزوماً با عقلانیت پیوند خورده و نادانی نقطه مقابل عقلانیت و دارای سطوح و ابعاد مختلف است. در ادامه، افزوده دینی در حوزه فلسفی-دینی، یادآور این مسئله است که دین‌ورزی - بنا بر آنچه در متون دینی است - بر خرد و اخلاق استوار است، اما در مقام عمل، بنا بر سست بودن پایه‌های خردورزی برخی مردمان یا عدم بهره‌وری درست از آن، دین‌ورزی میتواند پایه‌های جزم‌گروی و تحجر را استحکام بخشد و همین تحجر، بخش عمده‌یی از فرایند نادانی را بخود اختصاص می‌دهد.

نادانی در ساخت فلسفی-دینی، پدیده‌یی است که در آن فرد دارای مفاهیم و ایده‌های ذهنی است، اما در دو ساحت، خلاء معرفتی وجود دارد. اول آنکه، عینیت و تطبیق‌پذیری حقیقی برداشتهای ذهنی فرد با چالش همراه است و

راستی‌آزمایی دقیقی درمورد آن صورت نگرفته است؛ بهمین دلیل، مفاهیمی نظیر کج‌اندیشی، سطحی‌نگری، وارونگی معرفتی، ساده‌انگاری و... از واژگان همراه یا همسوی نادانی محسوب میشوند. از این حیث، توانایی و قدرت تحلیلی فرد دربارهٔ واکاوی ابعاد و ملزومات یک مسئله، محل تردید است و نادانی، از این حیث بر فرد اطلاق میشود. دوم آنکه، وجه مقایسه‌یی در کار است؛ بدین معنا که در نادانی، فرد در مواجهه با دیگری، در پی توسعه یا بتعبیر دقیقتر، تحمیل برداشت خویش است. او با مقایسهٔ خود با دیگری، بر حفظ تمامیت ایده‌سازی خود اصرار دارد و به آنها دل‌قرص است.

نادانی‌یی که در این پژوهش مدنظر است، با نادانی مصطلح نیز متفاوت است؛ جهل مصطلح را چنین صورتبندی نمودند: «الجهل هو کون الصورة العلمية للحقیقة الخارجية غير مطابقة إياها» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۱۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۸۱/۱۶۶). در تعریف اصطلاحی، نادانی امری ناظر بر تطبیق‌ناپذیری برداشت ذهنی [یافته‌ها] با عین است؛ اما نادانی در اینجا، به چگونگی بهره‌وری آن و حیثیت تعاملی اشاره دارد.

میزان توانایی روان‌شناختی فرد، در گذر از نادانی نقشی فوق‌العاده ایفا میکند. ظرفیت روان‌شناختی در سطح پایین، درمان نادانی و ترمیم آن را با دشواری مواجه می‌سازد؛ زیرا هم مقاومت روانی فرد در حفظ ایده‌های خود بالاست و هم نقدپذیری او بسیار اندک است. تحلیل نادانی با توجه به ایندو ساحت، در

زمینه‌هایی مختلف قابل بررسی خواهد بود؛ بررسی‌های روان‌شناختی، عمدتاً می‌تواند عوامل مؤثر در نادانی را در وجوه مختلف نظیر تعصب، بسندگی و... نشان می‌دهد. افزون بر این، نقطه مقابل نادانی - یعنی آگاهی - نیز بر اساس گستره، کیفیت و محتوا دچار پیچیدگی معناشناختی بوده و همین امر بر تبیین دقیق نادانی و خروج از آن سایه می‌افکند؛ «آگاهی مفهومی پیچیده است و گستره معنایی بسیاری از حیث کیفیت دارد» (تای، ۱۳۹۳: ۲۳).

نقد نادانی و سرزنش‌گری نادانان در تصویرسازی ملاصدرا، عمدتاً شامل افرادی میشود که علاوه بر دو ساحت گفته شده، گرفتار دو پدیده دیگر نیز هستند: جمود فکری و رقابت معیوب اجتماعی. بنابراین نادانی را فراتر از معنای لغوی و متفاوت از معناشناسی حوزه‌هایی مانند روانشناسی بکار می‌بریم و با تأکید بر تحلیل فلسفی صدرایی، نقش چهار مؤلفه را در شناسایی آن مدخلیت می‌دهیم: ۱) عدم راستی‌آزمایی برداشتهای ذهنی با مقام واقع، ۲) فقدان برگرفت وجوه مقایسه‌ی، ۳) جمود فکری و ۴) رقابت معیوب اجتماعی.

رقابت معیوب اجتماعی به کیفیت بهره‌وری نادرست اشاره دارد. نادانی در مدعیان قشرگرا بیشتر آشکار میشود. این مدعیان، توان رسیدن به حقیقت باطنی را ندارند و در همان پوسته ظاهری گرفتارند. از اینرو، اسرار بر آنها پوشیده است و سخن گفتن از حقایق باطنی با ایشان، جز خسران، حاصلی نخواهد داشت.

ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیة، همراهی با نادانی را نشانه گمراهی و برون‌شد از حقیقت‌گری میدانند (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۳). او از نادانی و نادانان با عنوان «بخواب رفتگان» (همان: ۱۸۳) تعبیر میکند. این اصطلاح، هوشمندانه به دو وجه اشاره دارد: اول آنکه، نادانی گونه‌ی خواب معرفتی است؛ دوم آنکه، نادانی همچون خواب، از آنچه در واقع است، بدور است. بخواب‌رفتگان، فراآگاهی نسبت به کنشگری خود نداشته و ارزیابی انتقادی نسبت به آنچه در پی آن هستند، ندارند. ملاصدرا معتقد است نادانی بزرگترین مرض نفس است، بویژه آنهنگام که جایگیر شده باشد. بتعبیر وی، این امر، زیست جاودانه را بشدت بخطر خواهد انداخت (همان: ۴۱؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۲۷؛ همو، ۱۳۷۸: ۵).

نادانی فرایند طرح سؤال و مسئله‌سازی را با دشواری روبرو میکند و ای بسا آن را گمراه کننده تلقی نماید. حقیقت آنست که «پرس و جو، آدمی را تشنه فضیلت میکند و او را بدان هدایت میکند؛ هرچه سؤال ریشه‌ی‌تر باشد، تشنگی و اشتیاق به دانستن نیز بیشتر خواهد شد» (پاتوچکا، ۱۳۷۸: ۴۸). اما نادانی چنین فضیلتی را در فرایند مسئله‌سازی برنمی‌تابد و بسندگی به انگاره‌های متصلب و ناآزموده خویش را بسان فضیلت بشمار می‌آورد. این امر، متمایز از پدیده «آگاهی نسبت به جهل» است؛ در نادانی، فراآگاهی ناظر بر نادانی وجود ندارد، اما در «آگاهی نسبت به جهل»، «وقوف انسان

نسبت به جهل خویش» مشمول فضیلت‌گروی انسان می‌شود. بسان سقراط، باید به ستیز جهل رفت؛ اما مواجهه با جهل سازوکار خردورزانه خواهد داشت. «سقراط ستیز با جهل را متوجه آن چیزی می‌کند که به زندگی معنا می‌بخشد و بدان وحدت و نیرو الهام می‌کند و اصالت ارزش برای آن قائل است» (همان: ۴۹).

نزد سقراط، وقوف بر امر نیک، در قالب شناخت تجلی می‌یابد و بنیاد آن، وقوف بر جهل است. شعار اصلی سقراط، «خود را بشناس»، در وهله نخست بمعنی فروتنی در برابر جهل نسبت به مسائل اساسی است (همان: ۷۹). اما ملاصدرا وقوف بر حقیقت را عالیت‌ترین مطلوب انسان میدانند و در فرایند رسیدن به حقیقت، نادانی را مهمترین مانع شناختی معرفی می‌کند. این جهل بر خلاف جهل سقراطی، خاستگاه آفات اخلاقی می‌شود و نه تنها به رشدشناختی و ترسیم حدود و مرزهای معرفتی نمی‌انجامد، بلکه با توسل بر انگاره دانایی، مرزهایش را توسعه می‌دهد.

برخی پژوهشگران از «تواضع فکری» گفته‌اند و به «اطلاع از نادانی» اشاره کرده‌اند. برخی افراد بر این باورند که بسیار میدانند در صورتیکه واقعاً چیزی نمی‌دانند؛ در این حالت، باورهای غلط، سوءبرداشتها، تعصبات، توهمها، اعتقادات غلط، تبلیغات و نادانی، بصورت حقیقت جلوه‌گر میشوند (پل و الدر، ۱۴۰۰: ۳۲). در این راستا، ملاصدرا عدم آگاهی بر جهل و آفت «کامل‌انگاری توسط نادانان» را مانعی در توسعه معرفت بشمار

می‌آورد (ملاصدرا، ۱۳۸۱ج: ۶۰).

دیگر انگاره بتان نادانی، ادعای راهنمایی دیگران است! ملاصدرا با اظهار شگفتی از این امر، می‌گوید: بت نادانی، تصویری وامینهد که در آن، ادعای راهبری دیگری است. چگونه است که این بتان در عین بازماندگی از مسیر درست و عدم تشخیص روش رسیدن به حقیقت و عدم تمایز درستی از نادرستی، با تلقی کودکانه خویش، در پی ارائه راهکار برای دیگرانند؟! آنان درک درستی از واقعیت و شرایط اجتماعی ندارند و آشکارا چنین امری را انکار می‌کنند. این ادعا پوشالین است و پیروی از آنان، بخردانه نیست. ملاصدرا بر خواب نادانی تأکید دارد؛ این تعبیر با اشاره به انگاره‌سازی آنها، نشان از بی‌ارزش بودنشان نیز هست (همو، ۱۳۸۱الف: ۹۴). ملاصدرا به بتان انگاره‌هایی دیگر در حوزه نادانی با تمسک بر شاخصهای عینی می‌پردازد؛ او می‌گوید: نادانی بر فضیلت‌انگاری رذیلت‌های درونی تأکید دارد، سفسطه‌گری را بر جای حکمت مینشاند، ناشایستگی را تواضع میندازد، خواسته‌های نفسانی نآزموده را در تصمیم‌گیری جای می‌دهد و پندار را بر جای معرفت مینشاند (همان: ۱۷۹).

جزمیت فکری؛ پرنمودترین تصویر بتان

نادانی

ناهنجاریهای فکری-معرفتی، در قالبهای مختلف بروز میکنند. مهمترین ناهنجاری معرفتی را میتوان جزمیت فکری نامید. نادانی بدلیل نفوذ پدیده خودفهمی معیوب، در شکلهی به

ادراکات فرد دخالت دارد. جزمیت فکری حاصل عدم فراآگاهی فرد در ساحت‌های معرفتی، رفتاری و ارادی است؛ ملاصدرا مهمترین شاخص آن را توهّم آگاهی میداند (همان: ۲۴).

پرسش مهم در اینجا اینست که آیا نادان از نادانی خویش آگاهی دارد؟! آیا متحجر از متحجر بودن خود مطلع است؟ ملاصدرا با تعابیری همچون بت نادانی، توهّم دانایی، تصلب باورشناختی و مرض دانایی، به این پرسش پاسخ منفی میدهد؛ نادان و متحجر از وضعیت نادانی و تحجر خویش آگاهی ندارند و همین مسئله شیوه تعامل و درمان آنها را دشوار میسازد (همان: ۱۷۱).

ملاصدرا تحجر را در حوزه باورها میداند و ویژگی آن را عدم بهره‌وری از معرفت یقینی معرفی میکند. نادانی با تحجر رابطه‌ی تنگاتنگ دارند و بر هم تأثیر میگذارند؛ «جمود فکری کشتزاری بارور است برای بیخردی» (تاکن، ۱۳۹۹: ۵۰۴). تحجر در حوزه باورها که گویای نوعی بت نادانی است، اثر خود را بر ساحت رفتار انسان خواهد گذاشت (همان: ۹۹) و تبدیل به الگوی رفتاری میشود که در آن هم تعصبات باورشناختی مشاهده میشود و هم معضلات رفتاری. تحجر نسبت به تمامی ایده‌ها، دیدگاه‌ها، سبک رفتاری، علم، وجوه مقایسه‌ی، فرهنگ و... بی‌اعتناست، زیرا در تحجر تنها ایده‌پردازی خاص، بدون سنجش و راستی‌آزمایی و بدون مطالعه انتقادی، اهمیت دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۹ الف: ۵۲-۵۳).

صدرالمآلهین معتقد است پدیده تصلب و

تحجر باورشناختی، با دانایی ناسازوارانه برخورد میکند؛ بهمین دلیل آن را به «بخواب رفتگان» تعبیر میکند. پدیده نادانی و تحجر حاصل از آن، با نشانه‌هایی همراه است؛ ملاصدرا در تحلیل برخی از این نشانه‌ها، بر این موارد تأکید دارد: عدم بهره‌گیری از خرد، دست یازیدن و رهسپاری به ناقصان در عقل، نقص معرفتی، شعله‌ور بودن شهوترانی معیوب معرفتی، ظاهرنمایی در کسب معرفت، حقیرانگاری دانشمندان (همو، ۱۳۸۱ الف: ۵۶). بیخردی مهمترین کلیدواژه ملاصدرا در توصیف تحجر حاصل از نادانی است (همو، ۱۳۸۳ الف: ۱۰). عبارت ذیل از ملاصدرا، بر این امر و بویژه پدیده توهّم آگاهی تأکید دارد:

فهو یردّدها لهم کأنّهم یتکلّم عن الوحی و یخبر عن أسرار الحقائق و ضمائر القلوب، بل یخبر عن سرّ الأسرار. فیستحقّر بذلک جمیع العباد و العلماء. فیقول فی العباد: إنهم أجراء متعبون؛ و یقول فی حقّ أهل العلم: إنهم بعلومهم عن الشّهود لمحجوبون، و بالحدیث عن الله من غیر الوصول مقتنعون؛ و یدّعی لنفسه و لبعض الحمقى من مریدیه أنّهم الواصلون إلى الحقّ و أنّهم من المقربین (همو، ۱۳۸۱ الف: ۷).

چنانکه مشاهده میشود، ارزیابی غیردقیق و غیرمنصفانه از ویژگیهای تحجر برآمده از نادانی است. در جمود فکری «معضل پافشاری بر خطا و خبط است» (تاکن، ۱۳۹۹: ۵۰۵). ملاصدرا به یکی از آفتهای بزرگ جزم‌گروی حاصل از نادانی پرداخته که میتوان آن را «مجازانگاری عدم تقید به اخلاق‌ورزی بواسطه دستیابی به مراحل بالای

فردان

ایمان و دینداری» نامید. او مینویسد:

و ربّما يقول بعضهم: الأعمال بالجوارح لا وزن لها و إنّما النّظر إلى القلوب؛ و قلوبنا والهة بحبّ الله واصله إلى معرفة الله عاكفة في حظائر القدس... و يزعمون أنّ مباشرة الشهوات و مزاولة المعاصی و الخطیئات لاتصدّمهم عن طریق الله، لقربهم منه و منزلتهم لديه (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۹).

این پدیده را میتوان در دو سطح تحلیل کرد: (۱) فرد میندارد چون به مراحل بالادستی ایمان دینی دست یافته، دیگران نزد وی بی‌ارزشند؛ این امر، گونه‌یی از آفت جمود دینی محسوب میشود و برغم شگفت‌انگیزی آن در مقام تعریف، در مقام تحقق - و بیشتر بصورت ناخودآگاهانه - در زیست اجتماعی مشاهده میشود. در این مواجهه، ایمان دیگری، ارزشمند تلقی نمیگردد و به جایگاه دیگری از حیث انسانی توجه نمیشود. ایمان «من» توجیه‌گر تمامی رفتارهای «من» است و بواسطه ایمانم، برترم! فرد در این حالت خود را مجاز میداند که بواسطه نقص پنداری دین‌ورزی دیگران، رفتارهای اخلاقی در قبال آنها نداشته باشد. در روابط سازمانی و مدیریتی، این انگاره معیوب و ارزش نهادن به دیگران بواسطه توانمندی خویش، مشاهده میشود (همان: ۲۷). (۲) سطح دوم، اساساً بر مسئله توهم برترنگری خویش تأکید دارد. ملاصدرا در این سطح معتقد است اینان اصالتاً به معرفت دست نیافته و جایگاه والای معرفتی ندارند (همان: ۲۹).

هر دو سطح، نشانه‌یی از نادانی است. در هر دو، توهم دستیابی به مراتب بالادستی وجود دارد،

اما در مورد نخست، توهم دانایی، در مقام عمل نیز خود را نشان میدهد و بر اثر جمود، منجر به صدور رذیلت اخلاقی میشود. ملاصدرا از تأثیر رفتار رذیلت‌مندان بر نادانی و انباشت آنها در پی تکرار، در گوهر درونی انسان سخن میگوید و معتقد است دامنه نفوذ این امر در دانایی، بویژه در دانایی دینی، موجب بوجود آمدن سطوح تنزل‌یافته از مواجهه‌های اجتماعی و دین‌محورانه خواهد شد (همان: ۲۹). صدرالمتهین جمودورزی در دین را بر این اساس تبیین میکند و بر این باور است که التزام به دین‌ورزی، از بین برنده امراض درونی است بشرط آنکه از مناسبات دقیق میان این التزام دینی با فضیلت اخلاقی، آگاهی کامل و عینی بدست آید (همان: ۸۳). او با تأکید بر این رابطه، گسست اعمال دینی از اخلاق‌ورزی را زمینه‌ساز تحجر و افتادن در دام نادانی معرفی میکند.

صدرالمتهین در کسر اصنام الجاهلیة جزم‌گروی حاصل از حصار باورها را طراحی مینماید. بر پایه تحلیل او، باورهای آدمیان که بیشتر از رهگذر تقلید یا حسن ظن، در فرایندهای مختلف زیستی در ذهن جمع شده‌اند، مانع بزرگی در دستیابی فرد به حقیقت و بازیابی حقیقی پدیده‌هاست. او مینویسد:

... قد لا ینکشف له ذلک لکونه محجوباً عنه
باعتماد سیق إليه منذ الصّبا علی سبیل التّقلید
و القبول لحسن الظّن؛ یحول بینه و بین حقیقة
الحقّ و یمنع أن ینکشف فی قلبه خلاف
مالفقه من ظاهر التّقلید. وهذا أيضاً حجاب
عظیم (همان: ۱۹).

حصار باوری که ملاصدرا از آن سخن

فردان
مرد

میگوید، دارای ویژگیهایی نظیر ناآزمودگی، خطاپذیری، عدم خونا نش انتقادی، ایستایی و مقاومت در برابر نقدهای دیگری و نفوذناپذیری، و در نهایت، ایجاد چالشهای غیراخلاقی و رفتارهای غیرصحیح از قبل باور است. این باورها، دگم‌اندیشانه راهبری شده‌اند و نه پشتوانه عقلانی دارند و نه رهنمایی بسوی حقیقت؛ بلکه حالت بازدارندگی آنها و ایجاد موانع اخلاقی آنها بسیار قابل توجه است. ملاصدرا در اسفار از عدم ارتقای فکری و اندیشگی متحجران میگوید و معتقد است انگاره‌های تاریکی چونان با آنان پیوند خورده است که با روشنایی علم ستیزجویانه مواجه میشوند (همو، ۱۳۸۳ الف: ۹).

جمود و تحجر روشی ناآزموده برای مواجهه با خود و دیگری است و در آن، فضیلت اعمال، به همخوانی با منظومه متصلبانه‌یی از باورهای شخص بستگی دارد. ملاصدرا در تبیین دقیق فضیلت‌مندی فعل، معتقد است فضیلت یک عمل نسبت به دیگری، تنها بواسطه میزان تأثیری است که در اصلاح نفس میگذارد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۷۹). بر این اساس، فضیلت یک فعل، بصورت انجمادی و غیرمقایسه‌یی سنجیده نمیشود؛ فضیلت در اندیشه ملاصدرا در ارتباط با نفس و تأثیر بر آن لحاظ میشود. تحجر حاصل از نادانی، چنین تحلیلی را برنمیتابد، بلکه فضیلت را منطبق و سازگار با نظام باورهای خود و رفتارهای مبتنی بر آن می‌انگارد. ملاصدرا در جایگاهی دیگر، ناسازگاری مدعیان دینی متحجر را یادآور میشود و اظهار شگفتی میکند؛ آنان از سویی به ایمان دعوت

میکنند و از سوی دیگر، آشکارا از اخلاق و الزامات عملی و عینی آن دورند (همان: ۱۰۱). این، ویژگی تحجر است؛ متحجر ارزیابی انتقادی از خویش را برنمیتابد و ادعای کمال دارد. پیامد چنین تحجری از نظر ملاصدرا، ضعف علم حقیقی در جامعه، گسترش بیخردی اجتماعی، تباهی عدالت اجتماعی، و سست شدن بنیادهای معرفتی جامعه است (همان: ۲۹؛ همو، ۱۳۸۳ الف: ۱۰). چنین پدیده‌یی در مناسبات اجتماعی، موجب افول دانش‌وری اجتماعی و برآمدن نادانی پرمدها خواهد شد؛ تهی شدن جامعه از نخبگان اصیل بواسطه حقیر شمردن آنها و جایگزین کردن نادانان، آسیب بزرگ معرفتی جامعه است. ایجاد چنین فضای، نه به رشد معرفتی می‌انجامد و نه به حفظ دستاوردهای نخبگان اجتماعی. سرخوردگی اجتماعی نخبگان بر اثر حقیرانگاری آنان توسط نادانان، در کلام ملاصدرا از آفات جامعه محسوب میشود و بت بزرگ، در برابر توسعه خردورزی است.

عوامل ساخت نادانی و تقویت جزمیت فکری

زمانی که هنجارهای عینی دانایی در سطح اجتماعی در دسترس نباشند، افراد داشته‌های ذهنی خویش را بمتابه دانایی در جامعه معرفی میکنند. عدم وجود شاخصهای عینی ارزیابی در جامعه، زمینه ظهور نادانی در چهره دانایی را فراهم می‌آورد. این زمینه، مهمترین عامل تولید، ظهور و تقویت نادانی است. نادانی، پدیده‌یی تک‌بعدی و تک‌عاملی نیست، بلکه هم عوامل شکل دادن به

آن متعدد است و هم خود امری پیچیده و لایه‌وار است. فرایند نادانی از حوزه کلی فردی، بصورت ساخت پیش‌فرضهای نادرست و عمدتاً ناآگاهانه، عدم مطالعه‌گری، عدم سنجشگری، و ناتوانی در درک ابعاد و الزامات فهم، آغاز میشود و پدیده‌های اجتماعی نظیر گروه‌های همسالان، گروه‌های رقیب، موقعیت اجتماعی، شرایط اجتماعی، نقدناشوندگی جمعی، همگرایی و همسویی معیوب اجتماعی، فضای اندیشگی مبتنی بر پذیرش اندیشه‌های سطحی، و... آن را گسترش داده و پایدار میکند. با وجود این دو حوزه فردی و اجتماعی، فرد مواجهه‌ی آگاهانه با نارسایی شناختی خود ندارد و نتیجه این امر، فرافکنی و توزیع نادانی در سطح اجتماعی و تلاش برای همسوسازی دیگران است. نادانی، نوعاً پدیده‌ی خودآگاهانه نیست، بنابراین تحلیل ابعاد آن و توجه به زیرساخت پدید آمدن آن، اهمیت دارد.

ملاصدرا در بسیاری از آثار حکمی خود، در نقد فرهنگ زمان خویش، به گستره تاریکی نادانی و کوتاه‌فکری حاصل از آن اشاره کرده و مینویسد: اینان با تمام توان خودشان در عقاید و گفتار به نادانی گراییده و در کردار بر فسادگری اصرار دارند (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴؛ همو، ۱۳۸۶ الف: ۵). او از فساد و انحراف پدید آمده در حوزه امور معرفتی و از گستره نادانی در زمانه خویش دلنگران است. صدرالمآلهین در بخشی از کلام خویش، در توصیف فرهنگ زمانه خود، چنین مینویسد: «فأصبح الجهل باهر الرايات ظاهر الآيات؛ فأعدموا العلم و فضله» (همو، ۱۳۸۳ الف: ۹).

پرسش آنست که آیا افزایش نادانی، آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ عبارت ملاصدرا، بر فرایندهای ناآگاهانه توسعه نادانی دلالت دارد. معنای این امر آنست که نادانان در عملکرد و باورداشت نادانی خویش، دل‌استوارند و اساساً خود را در مسیر نادانی نمی‌بینند. تباهی اندیشه و عمل آنها نیز ریشه در نادانی دارد. رسیدن به فهم مقام نادانی خویش، موجب تصحیح عملکرد و باورها خواهد شد، اما چنین افرادی به این مقام نرسیده‌اند. از سوی دیگر، جامعه مدنظر ملاصدرا، با شاخصهایی که ارائه میدهد، در جایگاههایی دیگر نیز قابل مشاهده است.

اما سرچشمه‌های این نادانی چیست؟ صدرالمآلهین از عوامل مختلفی نام میبرد: کمال‌پنداری مراتب پایین‌دستی تحولات معرفتی، همانند نمودن و همتانگاری خویش با صاحبان معرفت (بیان دیگر، توهم دانایی)، ناتوانی در مشاهده حقیقت جایگاه معرفتی اندیشمندان و روش دستیابی به آن، تقلیدگروی باطل و عدم بکارگیری خرد درونی (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴-۵). ملاصدرا در میان این عوامل، بیشتر بر توهم دانایی تأکید دارد. همچنانکه در فرایند شکل‌پذیری نادانی به دو حوزه اشاره کردیم، ملاصدرا علاوه بر عدم درک درست معانی حقیقی دانش توسط این افراد در این فرایند نادانی، بر نقش عامل اجتماعی نیز تأکید دارد؛ این عامل، پدیده تأییدشدگی توسط دیگران است. توهم دانایی، بر اثر تأیید دیگران توسعه می‌یابد (همان: ۶). این مجموعه از عوامل، بهم‌پیوسته‌اند و همدیگر را یاری میکنند. ملاصدرا

در نقد زمان خویش، نارسایی معرفتی بواسطه عدم بهره‌گیری از خرد را نشانه‌یی از نادانی میدانند. عقلانیت به انزوا میرود و نادانی توسعه می‌یابد. ملاصدرا معتقد است بحران معرفتی جامعه زمانی رخ میدهد که نادانی مدعی توسعه عقلانیت اجتماعی باشد و نادانان خود را دارندگان خرد بشمار آورند (همانجا)!

ملاصدرا، عوامل دیگری را نیز در پدید آمدن نادانی و توسعه آن دخیل میدانند؛ فقدان دانش نظاممند، ناآراستگی باطن، و کردار ناپاک از جمله آنها هستند.

و ذلک لأنّ أحداً منهم لم یکن له [علم] یرتّب و لا [قلب] یراقب و لا [عمل] یهدّب و لا [خلق] یؤدّب سوی اتّباع الهوی و الشّیطان و اتّصال الشّهوات و منادمة التّاقصین من أهل اللّهو و الهدیان و الخسران (همان: ۸).

صدرالمتألهین بر این باور است که فقدان تصویرسازی درست از امور و عدم درک حقیقی آنها، بر میزان این نادانی اثر میگذارد. او در این راستا، از حوزه دینداری مثال میزند و میگوید: تحمیل قالبهای خیال‌ورزی ذهنی بر خود و دور ماندن از امتداد فکری به اسرار و حقایق، ایمانی را میسازد که بسیار پراسیب است؛ ایمانی که نه ایمانی اثربخش است و نه بر بستر خرد استوار است.

ملاصدرا در تحلیل سطح دیگری از علل نادانی، به عامل «معرفت پریشان» اشاره میکند. او این پدیده را در تیزهوشان کج‌اندیش شناسایی و معرفی میکند. بنا بر اندیشه ملاصدرا، اینان در پی فراگیری مقدمات دانشهای عقلی و

مباحث کلامی، با پرسشهایی مواجه میشوند. این پرسشها، با فقدان پاسخدهی منطقی، بر ذهن تحمیل میشود و در گذر زمان، و با بارکشی ذهن، به قالب ذهن بدل میگردند. او میگوید: مواجهه با تناقضها، بویژه در دوران آغازین یادگیری دانشهای معرفتی، از سویی، تقلید افراد در اصول معرفتی را خدشه‌دار ساخته و از سوی دیگر، توان تحلیل و فراروی از این تناقضها را تحلیل میبرد. در نتیجه، چنین افرادی گرفتار پریشانی معرفتی میشوند؛ ذهن آنان نه دل‌استوار بر سازوکار تقلید است و نه ره به مقام عالی یقین منطقی دارد، از اینرو، شاهد از دست رفتن بنیادهای معرفتی و تزلزل در آنها هستند. ملاصدرا میگوید: منشأ این فرایند، روی آوردن این افراد به صورتها و قالبهای خیالی و عدم درک حقایق امور است (همان: ۱۰).

عامل دیگر ساخت و توسعه نادانی، مقام‌گرایی پیش از آگاهی است. یعنی اینکه فرد پیش از آنکه ساخت معرفتی تحقق یابد و نظام معرفتی در وی تجلی پیدا کند و پایه‌های علمی او استحکام یابد، اقدام به بافروشی دانش در مقام و موقعیتهای مختلف نماید. حالت بروزرسانی شده سخن ملاصدرا، میتواند در موقعیتهای مختلف، نظیر سمتهای مدیریتی بازگو شود؛ سخن آنست که تهذیب نفس و الزام به هنجارهای اخلاقی، از یکسو و دستیابی به بن‌مایه‌های معرفتی در حوزه‌های متنوع تخصصی، از سوی دیگر، پیش شرط رسیدن انسان به یک مقام یا جایگاه است، در غیر این صورت و بدون تعهد اخلاقی و کاردانی معرفتی، فساد گسترده ایجاد خواهد شد.

ملاصدرا این امر را در زمره نادانی می‌شمارد و آن را در تحلیل اجتماعی خود، بعنوان یکی از مهمترین عوامل معرفی میکند (همان: ۱۱)، زیرا از یکسو، بواسطه رهبری و مدیریت یک گروه از آدمیان، توهم آگاهی ایجاد کرده و از سوی دیگر، موجب فساد نظاممند در حیطة کاری خویش شده و از حیث معرفتی، مخاطبان خود را گمراه ساخته است. چنین فردی در مقام عمل، نه آگاهی دارد که بداند کاربست کدامین دانش در موقعیتهای ویژه، اثربخش خواهد بود و نه میداند انجام کدامین دستورالعمل، نجات‌بخش میشود (همانجا). ملاصدرا از تأثیر گناه بر یافته‌های عقلی نیز یاد کرده و معتقد است انباشت گناهان، مانع ظهور حقیقت در انسان خواهد شد:

كدورة المعاصی و خبثها الذی تراكم علی وجه القلب من كثرة الشهوات و اقرار الخطیئات؛ فإنها تمنع صفاء العقل و جلاءه، فممنع ظهور الحق فیة و شهود الحقیقة له بقدر ظلمته و تراكمه (همان: ۱۷).

بنا بر تحلیلهای پیشین، انجام گناه، تنها آگاهی از ماهیت گناه‌آلود بودن یک اقدام نیست، بلکه تراکم بار گناه معرفتی حاصل از تحجرزدگی نیز مانع شهود حقیقت خواهد شد. این امر بدین معناست که شخص با الزامات تحجرزدگی، فعلی گناه‌آلود را مرتکب میشود که برای آن توجیه معرفتی-ایمانی دارد و در گام بعد، اساساً آن را گناه نمیداند. تداوم این تکرار، وجه آگاهانه بودن را میپوشاند و انباشتی از گناهان بوجود می‌آورد که فعالیت عقل معرفت‌زا را کند می‌سازد یا آن را از

حرکت بازمیدارد. ملاصدرا معتقد است «هر گناه یک نارسایی و نقص درونی در انسان پدید می‌آورد» (همان: ۱۸). او در کتاب مبدأ و معاد با تحلیل این امر، میگوید: هر فعلی که از ناحیه نفس رخ میدهد، اثری در جوهر نفس میگذارد؛ اگر این فعل، انباشته از گناه باشد، نفس را از دریافت معرفت حقیقی بازمیدارد؛ بویژه آنکه، چنین اقدامی متکثر شود (همو، ۱۳۸۱ب: ۲ / ۶۱۱)، زیرا خطا بهر میزانی که باشد، کمالی را از انسان بازمیستاند.

ملاصدرا معتقد است علت عدم بازتاب حقیقت در نفس آدمی هنگام مواجهه با آن، میتواند موارد ذیل باشد: ۱) رشد نیافتگی ذاتی نفس انسان و نقص آن، ۲) گناه و خطاهای اخلاقی، ۳) جهتگیری زیستی نادرست نفس، ۴) حجابهای معرفتی (ظن و تقلید) و ۵) عدم توجه به فرایند تولید علم و رابطه شبکه‌یی معلومات با تولید فکر (همو، ۱۳۸۱الف: ۱۹-۱۷؛ همو، ۱۳۸۱ب: ۲ / ۶۱۴-۶۱۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۳۰۰). اینها علل بازدارنده نفوس انسان از معرفت حقایق است. ملاصدرا این بازدارنگی معرفتی (و نهایتاً نادانی) را با فراتر بردن از سطح تحلیل اجتماعی، به مسئولیتهای سازمانی و کیفیت مدیریتی میرساند و عملکرد آنها را بر مبنای این پنج مورد نقد میکند (همو، ۱۳۸۱الف: ۲۴).

نقصان نفس نزد ملاصدرا بمعنای عدم دستیابی به مرحله فعلیت و مانایی در مراحل بالقوگی است. گناهان و خطاهای اخلاقی نیز - آنگونه که پیشتر بیان شد - بازدارنده از معرفت حقیقیند. مورد سوم نزد ملاصدرا، اشاره به سبک

رفتاری-انگاره‌ی دارد؛ بدین معنا که پدیده‌هایی غیر از حقیقت، و بر اثر تکرار و عادت، تبدیل به الگوی رفتاری شده و فرد را در راستای اهدافی خاص قرار می‌دهند، بنحوی که در آن، دستیابی به حقیقت نزد وی اهمیت ندارد. سه مورد نخست که ملاصدرا در این جایگاه به آن اشاره کرده، از علل دست نیافتن نفس به حقیقت است؛ نتیجه لازم چنین عملکردی، تهی شدن نفس یا نادانی او خواهد بود.

اما مورد چهارم و پنجم برای بحث این جستار، از اهمیت بالایی برخوردار است. مورد چهارم از جنس امور معرفتی است. ملاصدرا به دو مورد تقلید و ظن اشاره کرده و آنها را حجابهایی در پیشگاه حقیقت معرفی میکند. او دقیقاً این مطلب را معطوف به تحجرزدگان میکند و میگوید: یک علت مهم تحجر و تعصب دین‌شناختی، حجاب مانایی بر پندارهای ظنی انباشته‌ی است که از طریق جامعه یا تربیت در انسان ریشه دوانده است. این حجاب، مانع رسیدن انسان به دانایی حقیقی خواهد بود. مورد پنجم نیز بر عدم احاطه انسان به داشته‌های ذهنی خویش یا معلومات نخستین، اشاره دارد که نتیجه آن فقدان ذهن تحلیلی در مواجهه با مسائل است. بدنبال این امر، نادانی رخ خواهد داد. این فقدان فراآگاهی معطوف به داده‌های نخستین، در استنباط و استنتاجهای غیر صحیح معرفتی نقش اصلی را ایفا میکند؛ «إِنَّ الْجَاهِلَ بِمَقَدِّمَاتِ النَّتِيجَةِ الْبَرْهَانِيَّةِ الْحَقَّةِ، جَاهِلٌ بِتِلْكَ النَّتِيجَةِ الْبَتَّةِ» (همانجا).

عامل دیگر نادانی در اندیشه ملاصدرا،

ناتوانی در فعال‌سازی نیروی درونی، یا بیان دیگر، کاهلی است. او میگوید:

إِنَّ بَعْضَ الْبَطَّالِينَ الْفَرِغَ الْهَمِّ الْمَعْطَلَةَ النَّفْسِ
اسْتَقَلُّوا الْمَجَاهِدَةَ وَالرِّيَاضَةَ وَالِاسْتِغْثَالَ بِطَلْبِ
الْعُلُومِ الْحَقِيقِيَّةِ وَ كَسَبِ الْمَعَارِفِ الْيَقِينِيَّةِ، وَ
لَمْ تَسْمَحْ نَفْسُهُمْ - لِقُصُورِهَا عَنِ دَرْكِ الْحَقَائِقِ وَ
انْحِطَاطِهَا عَنِ الْوُصُولِ إِلَى مَا ابْتِغَاهَ الْأَصْفِيَاءُ وَ
الْعُلَمَاءُ - بِأَنْ اعْتَرَفُوا عَلَى حَقِّيَّةِ الْعُلُومِ وَ عُلُوِّ
دَرَجَةِ حَامِلِيهَا؛ بَلْ زَعَمُوا - لِنَقْصِ فَطْرَتِهِمْ وَ
خَبْثِ دَخَلَتِهِمْ وَ دَغْلِ جَوْهَرِهِمْ - أَنْ لَيْسَتْ حَقِيقَةُ
شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَعْلُومَةٌ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ
(همان: ۳۹-۴۰).

این عامل نادانی، در پی انگاشت آسودگی و مانایی در جایگاه نخستین است. شخص دستیابی به معرفت را دشوار میبیند و چه بسا حتی بدین درجه از بینش نیز نرسد؛ این غلبه رخوت معرفتی، او را از رسیدن به دانایی باز میدارد. نادانی در این جایگاه حاصل اصرار بر مانایی در جایگاه نخستین و عدم تلاش در فراروی ذهن است. ملاصدرا نتیجه چنین نادانی‌یی را ارزیابی نسنجیده در مورد دانش دیگران و معرفت آنان میداند.

چنین رویکردی در جامعه کنونی نیز قابل رصد است؛ اشخاصی که در سازمانها با تن آسودگی و ناتوانی، توان رسیدن به جایگاه علمی را ندارند اما اندیشمندان و نخبگان جامعه را مورد ارزشیابی و داوری غیرمنصفانه قرار میدهند! ملاصدرا معتقد است نادانی، در صورتی که با جاه‌طلبی و مقام‌گرایی همراه باشد، آثار مخرب بیشتری خواهد داشت (همانجا).

راهکار ملاصدرا در مواجهه با بتان نادانی:

عقلانیت و شناخت

نادانی شامل دو خطای شناختی و انگاره‌یی است؛ در خطای شناختی، تصویر ذهنی فرد از واقعیت وارونه است؛ این وارونگی یا در مقام تطابق فهم ذهنی با حقیقت بیرونی است یا برداشتی کج‌اندیشانه، ساده‌انگارانه و عدم توجه به ابعاد و الزامات از حقیقت. اما خطای انگاره‌یی، خطای فراآگاهی-مقایسه‌یی است؛ در این خطا، فرد می‌پندارد ایده ذهنیش، والاترین ایده است و میتواند ارزیابی‌یی از ایده‌های دیگران، بدون شناخت تحلیلی از آنها داشته باشد. بر این اساس، گمان میکند فهمش از واقعیت درست است، از درست بودن آن اطمینان دارد و تصویرهای ذهنی دیگران را نادرست می‌انگارد.

ملاصدرا به هر دو خطا پرداخته است؛ بر اساس اندیشه او، نادانی در خطای شناختی، دچار معضل نارسایی معرفتی است (همان: ۵). این نارسایی معرفتی، از سویی بر کمبود دانش و ناتوانی در رسیدن به ابعاد پنهانی و حقیقی استوار است و از سوی دیگر، امری زاینده نیست و بر باورهای جزمی تأکید دارد. او مینویسد:

و مع هذه الآفة الشديدة و الداهية العظيمة
وجدت جماعة من العميان، و طائفة من أهل
السّفه و الخذلان، ادّعوا فيه علم المعرفة، و
مشاهدة الحقّ الأوّل، و مجاوزة المقامات عن
الأحوال، و الوصول إلى المعبود، و الملازمة في
عين الشّهود، و معاينة الجمال الأحديّ، و الفوز
باللقاء السّرمدیّ، و حصول الفناء و البقاء. و أيم

اللّه أنّهم لا يعرفون شيئاً من هذه المعاني إلاّ

بالأسامي و المباني (همان: ۶-۷).

خطای انگاره‌یی از نظر ملاصدرا، در پی مقایسه و سنجش ناروا حاصل میشود (همان: ۶). در این سنجش، داشته‌های معرفتی دیگران در پیشگاه توهم دانایی فرد، هیچ گرفته میشود و در این نبرد ذهنی پریشان، توهم دانایی بر صدر مینشیند و از دیگران پیشی میگیرد؛ بی‌آنکه این صدرایستادگی، توجیه معرفتی داشته باشد. خطای انگاره‌یی در تعابیر ملاصدرا با همراهی نادرست و تأیید ناروای دیگران تقویت میشود. او معتقد است گاه نادانی، حاصل القاء حس دانایی از سوی ملازمان است (همان: ۶-۷) و چنین پنداری برای فرد پیش می‌آید که گویا داناست. خطای انگاره‌یی، نادانی نشئت گرفته از عوامل غیرمعرفتی، بویژه القائات اجتماعی بوده و در آن، فرد بر مشی مقایسه‌یی ناروا، خود را نسبت به دیگران، فرهیخته می‌شمارد.

ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم می‌گوید: اعتراف به نادانی، بسی دشوار و سنگین است (همو، ۱۳۸۹ب: ۱۱۰۹). انسانها نوعاً وصف نادانی را برنمی‌تابند و خود را بدور از آن میدانند؛ شناخت علل روانشناختی و اجتماعی دشواری اعتراف به نادانی، راهکارهایی برای برون‌شد از آن ارائه خواهد داد. این علل میتواند شامل مؤلفه‌هایی همچون غرور، انگاره و جاهت علمی، اعتبار اجتماعی، تربیت و... باشد که با اصلاح آنها، میتوان به شکستن بتان نادانی دست یافت.

ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیة بعد از تحلیل

علل پنجگانه عدم بازتاب حقیقت در نفس آدمی، میگوید:

فالتَّفسُّ متى كانت طاهرة الجوهر صافية
الذات غير متدّسة من الأعمال السيئة و لا
صدية بالأخلاق الرديّة، و كانت أيضاً صحيحة
الهمة غير معوجة بالآراء الفاسدة و العقائد
الواهية، و تكون مع ذلك ذات قوة فكرية واقعة
في طريق الفكر بتحصيل المبادئ و
المقدمات اليقينية؛ فإنها توشك أن تتفطن
بالمعارف الإلهية و الحقائق الربّانية؛ فإنّه
يتراءى في مرآة ذاتها صور الأشياء الروحانية
(همو، ۱۳۸۱ الف: ۲۲).

این امور، نزد ملاصدرا، راهکارهایی برای برون‌شدن از نادانی محسوب میشوند. او معتقد است رفع این موانع معرفتی و رهایی از بتان نادانی، یکباره شدنی نیست، بلکه این تحول، فرایندمحور بوده و نیازمند ابزارهای معرفتی، مطالعه و سنجش، هوشمندی، تمرین و ممارست، و... است (همان: ۲۳).

صدرالمتألّهین در نقد تحجر دین‌شناختی، از «عبادت حکیمانه» و نهایتاً دستیابی به «زیست حکیمانه» سخن میگوید. عبادت حکیمانه اولاً، در پی عبادات شرعی حاصل میشود و ثانیاً، بر شناخت و معرفت استوار است. او عبادت حکیمانه را در زدودن تحجر دینی مؤثر میداند، زیرا لزوماً از عقلانیت بهره‌مند است و عملکرد فرد صبغه اخلاق‌ورزانه دارد. ملاصدرا با استناد به احادیث، بدین مسئله اشاره میکند که بدون داشتن خرد حکیمانه، اقدام به کاری، به فسادگری خواهد انجامید. علت این فسادگری، انگاره‌های متحجرانه

شخص است، زیرا در تحجر، بهره‌وری اخلاقی از دانش جایگاهی ندارد.

ملاصدرا با نقل حدیثی از رسول خدا (ص)، دو طیف از افراد را برای جامعه کمرشکن میخواند: «عالم متهتک و جاهل متنسک» (همان: ۳۸). خطر وجود دومی بسی بیش از اولی است؛ نادان مقدس‌مآب. نادانی مقدس‌مآبانه با هاله تقدس دینی، نه با معرفت حکیمانه مواجه میشود و نه اقدامات خود را با این شاخص ارزیابی میکند. آشکار است که چنین شاخصی - با همگرایی با نادانی - معیاری مناسب نیست. ملاصدرا راهکار برون‌شدن از این معضل معرفتی را دستیابی به بینشی حکیمانه معرفی میکند. در بینش حکیمانه، کشگری اخلاقی، رکن بنیادین محسوب میشود. ملاصدرا اخلاق خبیث را از امراض نفسانی میداند و معتقد است همچنانکه در بیماری جسمانی نیازمند پزشک و روشهای معالجه هستیم، در درمان امراض نفسانی نیز لزوماً محتاج روشهای معالجه درست و طیبیان اخلاقی هستیم. بزرگترین مرض نفس، نادانی است و رفع نادانی با توجه به شاخصهای زیست‌حکیمانه که شامل خردورزی، اخلاق و ذکر حقیقی خداوند است، تحقق خواهد یافت (همان: ۴۱).

صدرالمتألّهین با نقادی فروکاست معنایی ذکر به بیان اصوات، از معنای حقیقی آن در زیست حکیمانه میگوید:

و الغرض منه معرفة الحقّ الأول، و التّبته علی
حقیقة النفس و عيوبها و آفات الأعمال و
مفسدات الأفعال، و معرفة إلهامات الحقّ و

فردا
مهر

وجه الاجتلاب لها و خواطر الشيطان و وجه الحذر منها، و معرفة العبودية لله (تعالی) و كيفية تقصير العبد في حمده و شكره و الرضا بقضائه و قدره، و تعرف حقارة الدنيا و عيوبها و تصرّمها و فنائها و قلة عهدا و بقائها، و خطر الآخرة و أهوالها و درجات النفوس بعد الموت و أحوالها. فهذا هو معنى «الذكر» الحقيقي (همان: ۴۳).

وی در راستای راهکار کلان مبتنی بر زیست حکیمانه، با طرح «بیداری از خواب نادانی»، رهایی از آن را با ورزیدگی و توانمندسازی نفس از حیث معرفتی و اخلاقی میسر میداند (همان: ۵۱). او در این فرایند، تهذیب نفس از ناپاکیهای درونی را نه تنها بسان توصیه‌یی از جانب حکیمان بزرگ، بلکه بعنوان هنجاری در رهایی از نادانی و دستیابی به تعالی دانایی معرفی میکند. این تهذیب با کنار گذاشتن حجابهایی سترگ حاصل میشود. ملاصدرا برای نمونه، از حجابهایی نظیر مقام دوستی، میل به ریاست و برترخواهی اشاره میکند که مانع درک حقیقتند (همان: ۵۲). تهذیب نفس و دستیابی به فضیلت‌های اخلاقی، رکن مهم زیست حکیمانه است (همان: ۱۲۹).

ملاصدرا از لذت معرفتی در فرایند زیست حکیمانه بحث کرده و معتقد است لذت دانایی، برترین لذتهاست؛ حال آنکه در نادانی چنین لذتی متصور نیست و اصلاً نادانی لذت دانایی را برنمیتابد. نادانی با جایگزین نمودن وارونه لذتها، تعلق خاطر خود را بر امور غیرمعرفتی استوار میسازد و چون چنین فعالیت‌هایی با دانایی همراه نیست، لذت حقیقی نیز در نادانی محقق نمیشود

(همان: ۲۳۶-۲۳۵).

صدرالمتألهین در توصیف برخی از ویژگیهای زیست حکیمانه، بر این موارد تأکید دارد: شکیبایی در برابر دشواریهای آموزش و پژوهشگری، پی جویی و تمایل درونی به راستی و انصاف پیشگی، کنترل احساسات و تمایلات درونی، داشتن وقار اجتماعی، نیکخواهی و ظلم‌ستیزی (همان: ۶۴). این موارد، فراتر از امور معرفتی ناظر بر برون‌شدگی از نادانی است و بر حیثیت ارتباطی استوار است. ملاصدرا با آگاهی از این نکته که همواره علت نادانی، تنها فقدان امور معرفتی نیست، عوامل اجتماعی و روانشناختی را در بوجود آمدن نادانی دخیل میداند و معتقد است اگر راهکاری برای نادانی وجود داشته باشد، باید مجموعه‌یی از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی لحاظ گردد و برای آنان درمانی ارائه گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر اساس طرح شکستن بتان نادانی در اندیشه ملاصدرا، در پی تحلیل انتقادی از نادانی و چگونگی توسعه و آسیب‌های اجتماعی برآمده از آن هستیم. ملاصدرا با ژرف‌اندیشی، عنوان کتابی را با این موضوع نامگذاری کرده و در آن از معناشناسی تحلیلی و چالش‌های معرفتی مینویسد. در این نوشتار کوشیدیم با مراجعه به رساله کسر أنام الجاهلية و دیگر آثار ملاصدرا، بصورتی منسجم، به طراحی ابعاد این موضوع از حیث معناشناسی، عوامل پیدایش و آسیب‌های معرفتی پردازیم. برآیند این پژوهش را میتوان در

موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. ملاصدرا در تحلیل نادانی، بر چهار مؤلفه تأکید دارد: عدم راستی‌آزمایی برداشتهای ذهنی با مقام واقع، فقدان برگرفتِ وجوه مقایسه‌یی، جمود فکری، رقابت معیوب اجتماعی. رقابت معیوب اجتماعی ناظر بر کیفیت بهره‌وری نادرست از اندیشه‌ها و چگونگی مواجهه است. پرنمودترین وجه نادانی، تحجر است و اساساً تحجر در تمامی تحلیل‌های ملاصدرا از بتان نادانی، حضور دارد. او تعبیری مختلف برای توصیف تحجر برآمده از نادانی، بکار گرفته است؛ از جمله بخواب رفتگی، توهم دانایی، بیخردی.

۲. بر اساس دیدگاه ملاصدرا، در تحجر حاصل از نادانی، که مهمترین پروژه فکری جهل شناسی اوست، فراآگاهی ناظر بر نادانی در کار نیست و همین مسئله، مواجهه انتقادی با نادانان اجتماعی را دشوار میسازد. تحجر در اندیشه ملاصدرا، با تأکید بر ایده‌پردازی خام، مواجهه نقادانه خویش را برنمی‌تابد و ارزیابی‌یی غیرمنصفانه در برابر دیگران دارد. ملاصدرا به یکی از آفتهای بزرگ جزم‌گروی حاصل از نادانی پرداخته که میتوان آن را «مُجازانگاری عدم تقید به اخلاق‌ورزی بواسطه دستیابی به مراحل بالادستی ایمان و دینداری» نامید؛ یا بعبارتی، گسست دینداری از عقلانیت و اخلاق. این امر منجر به جمود دینی میشود. بافت دینی، عقلانی و اخلاقی است؛ ملاصدرا تلاشی گسترده در معرفی عقلانیت و اخلاق دین‌ورزی بخرج داده و بر آسیب‌شناسی معرفتی و چالش‌های

اجتماعی برآمده از مواجهه ناهلان در حوزه دینداری تأکید بسیار دارد.

۳. ملاصدرا فیلسوفی اجتماعی است و به مهمترین آسیب‌های اجتماعی حوزه معرفت، بویژه معرفت دینی پرداخته است. او نسبت به ظهور نادانی در چهره دانایی سخت هشدار میدهد و بر آن میتازد. وی فرایند شکلگیری نادانی را در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی مورد تحلیل قرار داده است. او همچنین با تحلیل علل بازدارنده رسیدن نفس به حقایق، به مواردی نظیر تأثیر گناه در معرفت، عدم توجه به فرایند تولید علم و رابطه شبکه‌یی اندیشه‌ها، حجاب‌های معرفتی و ساختارهای اجتماعی اشاره میکند.

۴. طرح ملاصدرا برای ارائه راهکاری بر درمان نادانی، علاوه بر شناسایی خطاهای شناختی و انگاره‌یی، عمدتاً مبتنی بر زیست حکیمانه و توجه به الزامات آن در حوزه شناخت و رفتار اخلاقی است.

منابع

- پاتوچکا، یان (۱۳۷۸) سقراط: آگاهی از جهل، ترجمه محمود عبادیان، تهران: هرمس.
- پل، ریچارد؛ الدر، لیندا (۱۴۰۰) تفکر انتقادی، ترجمه اکبر سلطانی و مریم آقازاده، تهران: اختران.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹) سرچشمه‌های دانایی و نادانی، ترجمه عباس باقری، تهران: نی.
- تاکمن، باربارا (۱۳۹۹) تاریخ بی‌خردی، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- تای، مایکل (۱۳۹۳) فلسفه آگاهی، ترجمه یاسر پوراسماعیل، تهران: حکمت.

تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (ب) ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار
الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (الف) ۱۳۸۶) إيقاظ النائمين، تصحیح و
تحقیق محمد خوانساری، تهران: بنیاد حکمت
اسلامی صدرا.

----- (ب) ۱۳۸۶) المفاتيح الغیب، تصحیح و
تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت
اسلامی صدرا.

----- (الف) ۱۳۸۹) أسرار الآيات و أنوار البينات،
تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (ب) ۱۳۸۹) تفسیر القرآن الکریم، ج ۴،
تصحیح و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: بنیاد
حکمت اسلامی صدرا.

Bowen, C. D. (1993). *Francis Bacon: The temper of a man*. New York: Fordham University Press.

Proctor, R. (2008). *Agnology; the Making and Unmaking of Ignorance*. Stanford University Press.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۸) در دادگاه جهل
مقدس، تهران: سخن.

ملاصدرا (۱۳۷۸) المظاهر الإلهية فی أسرار علوم
الکمالیة، تصحیح و تحقیق سیدمحمد خامنه‌ای،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (الف) ۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح
و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد
حکمت اسلامی صدرا.

----- (ب) ۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، تصحیح و
تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (ج) ۱۳۸۱) رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق
سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی
صدرا.

----- (۱۳۸۲) الشواهد الربوبية فی مناهج السلوکية،
تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (الف) ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار
الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی،